

بررسی و تبیین جایگاه حضرت الیاس(ع) در قرآن و روایات

نداسلیمانی فر

چکیده

الیاس از سلسله انبیای ابراهیمی (علیه السلام) است و در اوصاف عمومی و مشترک آنان سهیم بوده است. خداوند در قرآن کریم الیاس را اسوه و الگویی برای صالحان و نیکوکاران معرفی نموده است؛ که با دعوت قوم خود به پرهیزگاری و پرستش خدا، آنان را از پرستش غیر او برحذر داشته است. در این که الیاس نام دیگر یکی از پیامبرانی است که در قرآن نامشان آمده، یا مستقلاً نام پیغمبری است، و ویژگیهای او کدام است؟ نظرات گوناگونی مطرح شده است.

اما آنچه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است این است که این کلمه مستقلاً نام یکی از پیامبران است، که برای هدایت یک قوم بت پرست مامور گردید، و اکثریت آن قوم به تکذیب او برخاستند، اما گروهی از مؤمنان مخلص به او گرویدند. در روایات نیز سرگذشت حضرت الیاس(ع) بیان شده است.

محور رسالت همه ی پیامبران الهی (علیهم السلام) دعوت به توحید است و سایر مسائلی که در دعوت آنان مطرح است، نتایج توحید است. دعوت به تقوا در طلیعه هدایت‌های همه انبیاست. براساس آیات شریفه، رسالت حضرت الیاس، مشتمل بر دعوت به تقوی و توحید و نهدی مردم از شرک و بت پرستی بوده است؛ تقوای الهی و پرهیز از گناه و ظلم و فساد، و از هر آنچه انسانیت را به تباهی می کشاند.

ادب الهی که خدای سبحان انبیاء و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده، همان هیأت زیبای اعمال دینی‌ایست که از غرض و غایت دین حکایت می‌کند و آن غرض عبودیت و بندگی است. آیات قرآن کریم به صالح بودن، جاودانگی نام ایشان برای آیندگان، نیکوکاری و بندگی و مؤمن بودن تصریح می‌کند.

آیا الیاس همان ادريس نبی است یا خیر؛ اینکه آل یاسین در قرآن چه کسانی هستند؛ قرائن روشنی در خود قرآن است که همان معنی را تایید می‌کند که منظور از «ال یاسین» همان «الیاس» است.

کلید واژه

الیاس / ادريس / ال یاسین / قرآن / روایات .

مقدمه

قرآن کریم در صدد بیان سرگذشت شخصیت‌هایی است که برای پیامبر اسلام (ص) و هریک از مومنان درس آموز و سازنده باشد. هریک از پیامبرانی که در ردیف حضرت الیاس از آنها نام برده می‌شود، الگو و اسوه‌ایی در صبر و استقامت و اطاعت از فرمان خدا بوده‌اند.

توجه به ابعاد زندگی این پیامبر برای پیامبر اسلام (ص) و همه‌ی مسلمین الهام بخش است و مطالعه‌ی زندگی این چنین مرد بزرگی به زندگی انسانها جهت می‌دهد، روح تقوی، اخلاص، نیکوکاری و ایثار رادر آنها زنده می‌کند و در برابر مشکلات و حوادث سخت، مقاوم می‌کند.

در متن حاضر ابتدا به بیان ذکر حضرت الیاس (علیه السلام) در آیات شریفه قرآن کریم می‌پردازیم؛ سپس در خصوص اینکه حضرت الیاس کیست و در مورد ایشان چه روایاتی وارد شده

است ، مطالبی را ذکر نموده ایم . آنگاه شیوه دعوت ایشان و اخلاق و فضائلی که قرآن برای ایشان برشمرده است ، مطرح می کنیم . پاسخ به این سئوالات که آیا الیاس همان ادریس است ، آیا الیاس همان خضر است ، شیوه تبلیغی این پیامبرچگونه بوده است و اینکه آل یاسین در قرآن چه کسانی هستند ؛ از جمله مواردی است که بدانها پرداخته ایم .

مسلم پڑو هاش هائی در خصوص حضرت الیاس (ع) انجام شده است ، اما در این مقاله با توجه به آیات قرآن کریم به شخصیت نبوی ایشان و سئوالاتی که در مورد ایشان مطرح می گردد، پاسخ داده ایم؛ تا ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد ، برطرف گردد.

ذکر حضرت الیاس در قرآن

الیاس از سلسله انبیای ابراهیمی (علیه السلام) است و در اوصاف عمومی و مشترک آنان سهیم بوده است و به صلاح و فضیلت جهانی و احسان و اجتناب الهی و برخورداری از حکمت و کتاب و نبوت ستوده شده است و آیات ۸۳ تا ۹۰ سوره انعام و آیات ۱۲۳ تا ۱۳۲ سوره صافات بر این امر دلالت دارد. (جوادی ۱۳۷۷, ص. ۲۲۴)

در دو آیه از قرآن کریم و بنا بر نظر کسانی که ال یاسین را تعبیری دیگر از الیاس می دانند ؛ سه مرتبه نام این پیامبر در قرآن ذکر شده است . آنجا که می فرماید :

« وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ » ؛ « وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَيَأْسَىٰ »
که همه از شایستگان بودند. «(انعام / ۸۵)

« وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ » ؛ « وَ بِهِ رَاسَتِي الْيَاسَ مِنْ فَرَسْتَادِ الْيَاسَ [مَا] بُوَد. » (صافات / ۱۲۳)

« سَلَامٌ عَلَىٰ إِيَّاسِينَ » ؛ « سَلَامٌ عَلَىٰ الْيَاسِ » (صافات / ۱۳۰)

باتوجه به آیات فوق ، خداوند درقرآن کریم؛ الیاس را اسوه والگویی برای صالحان و نیکوکاران معرفی نموده و می فرماید: « ما نام نیک و آثار و برکات الیاس را هم در آیندگان باقی گذاشتیم.» (صافات / ۱۲۹)

قرآن کریم درصدد بیان سرگذشت شخصیت هایی است که برای پیامبر اسلام (ص) و هریک از مومنان، درس آموز و سازنده باشد .

هریک از پیامبرانی که در ردیف حضرت الیاس از آنها نام برده می شود،الگو واسوه ایی در صبر واستقامت و اطاعت از فرمان خدا بوده اند.

توجه به ابعاد زندگی این پیامبر برای پیامبر اسلام (ص) وهمه ی مسلمین الهام بخش است ومطالعه ی زندگی این چنین مرد بزرگی به زندگی انسانها جهت می دهد، روح تقوی ، اخلاص ، نیکوکاری وایثار رادر آنها زنده می کند ودر برابرمشکلات وحوادث سخت ، مقاوم می کند . در سوره صافات؛ الیاس از پیامبرانی معرفی شده که با دعوت قوم خود به پرهیزگاری و پرستش خدا، آنان را از پرستش غیر او برحذر داشته است؛ ولی قوم او - جز شماری از افراد بااخلاص - سخنانش را نادیده گرفته، به وی ایمان نیاوردند:

«وإن إلیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذِ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ * أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ * اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ * فَكذَّبُوهُ فَأَنهَمُ لَمُحْضَرُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات ۱۲۸ - ۱۲۳)

باتوجه به ظاهر آیات قرآن کریم نام حضرت الیاس در یک جابه عنوان انسانی شایسته در ردیف زکریا و عیسی و یحیی - علیهم السلام - ذکر شده (انعام / ۸۵) و در جاهای دیگر به عنوان پیامبر مرسل یاد شده است . (صافات / ۱۲۳)

بنابراین می توان دریافت که اواز پیامبران است و بیشتر به نظر می رسد که از پیامبران بنی اسرائیل بوده باشد .

الیاس کیست ؟

اقوال مختلفی در مورد نامگذاری ایشان بدین نام آمده است؛ ولی در این که الیاس نام دیگری یکی از پیامبرانی است که در قرآن نامشان آمده، یا مستقلاً نام پیغمبری است، و ویژگیهای او کدام است؟ نظرات گوناگونی وجود دارد:

علامه شعرانی درباره نام وی می گوید:

الیاس در کتب مقدس یهود به نام ایلیا معروف است و معتقدند زنده به آسمان رفت و در آخرالزمان باز میگردود در پیش روی مسیح موعود راه می رود. (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۵، ۱۱۱۶/۳)

و نقل شده است که «وهب» در مورد الیاس می گوید: مراد از الیاس «ذو الکفل» می باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش. ۷۱/۸)

از عبد الله مسعود نقل شده است که، گفت: الیاس، ادريس است او را دو نام است همچون يعقوب که او را دو نام است: اسرائیل و يعقوب. و در مصحف ابن مسعود چنین است: «و انّ ادريس لمن المرسلين» و قول عکرمه اینست. اما جمهور مفسران برآنند که الیاس پیغامبری بود از بنی اسرائیل بعد از موسی و از فرزندان هارون بود، الیاس بن بشیر بن فنحاص بن العیزار بن هارون بن عمران. و قيل: هو ابن عمّ اليسع. (رشید الدین میبدی، ۱۳۷۱، ۸/ ۲۹۴)

گروهی گفتند الیاس خضر است. (سورآبادی، ۱۳۸۰، ۲۱۰۷/۳) در حالی که بعضی دیگر معتقدند الیاس از دوستان خضر است، و هر دو زنده اند، با این تفاوت که الیاس ماموریتی در خشکی دارد، ولی خضر در جزائر و دریاها، بعضی دیگر ماموریت الیاس را در بیابانها و ماموریت خضر را در کوهها می دانند، و برای هر دو عمر جاودان قائلند، بعضی نیز الیاس را فرزند "اليسع" دانسته اند. بعضی او را نیز «یحیی» تعمیم دهنده مسیح دانسته اند.

اما آنچه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است این است که این کلمه مستقلاً نام یکی از پیامبران است غیر از آنها که نامشان در قرآن آمده، که برای هدایت یک قوم بت پرست مامور گردید، و اکثریت آن قوم به تکذیب او برخاستند، اما گروهی از مؤمنان مخلص به او گرویدند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۴۴)

سرگذشت حضرت الیاس(ع) در روایات

حال بینیم در احادیث درباره حضرت الیاس (علیه السلام) چه آمده است. احادیثی که درباره ایشان در دست است، مانند سایر روایاتی که در باره داستانهای انبیاست و عجایبی از تاریخ آنان نقل می‌کند، بسیار مختلف و ناجور است. علامه طباطبایی در بیان سرگذشت این پیامبر به روایتی از کتاب بحار الانوار و آن کتاب به سند خود از صدوق، و وی به سند خود از وهب بن منبه و نیز ثعلب در عرائس از ابن اسحاق و از سایر علمای اخبار، به طور مفصل نقل شده است که خلاصه ی آن ذکر میشود(طباطبایی، ۱۴۱۷، ق ۱۶/۱۷)

بعد از انشعاب ملک بنی اسرائیل، و تقسیم شدن در بین آنان، یک تیره از بنی اسرائیل به بعلبک کوچ کردند و آنها پادشاهی داشتند که بتی را به نام "بعل" می‌پرستید و مردم را بر پرستش آن بت وادار می‌کرد. پادشاه نامبرده زنی بدکاره داشت که قبل از وی با هفت پادشاه دیگر ازدواج کرده بود، و نود فرزند- غیر از نوه‌ها- آورده بود، و پادشاه هر وقت به جایی می‌رفت آن زن را جانشین خود می‌کرد، تا در بین مردم حکم براند پادشاه نامبرده کاتبی داشت مؤمن و دانشمند که سیصد نفر از مؤمنین را که آن زن می‌خواست به قتل برساند از چنگ وی نجات داده بود. در همسایگی قصر پادشاه مردی بود مؤمن و دارای بستانی بود که با آن زندگی می‌کرد و پادشاه هم همواره او

را احترام و اکرام می نمود. در بعضی از سفرهایش، همسرش آن همسایه مؤمن را به قتل رسانید و بستان او را غصب کرد وقتی شاه برگشت و از ماجرا خبر یافت، زن خود را عتاب و سرزنش کرد، زن با عذرهایی که تراشید او را راضی کرد خدای تعالی سوگند خورد که اگر توبه نکنند از آن دو انتقام می گیرد، پس الیاس (ع) را نزد ایشان فرستاد، تا به سوی خدا دعوتشان کند و به آن زن و شوهر خبر دهد که خدا چنین سوگندی خورده شاه و ملکه از شنیدن این سخن سخت در خشم شدند، و تصمیم گرفتند او را شکنجه دهند و سپس به قتل برسانند ولی الیاس (ع) فرار کرد و به بالاترین کوه و دشوارترین آن پناهنده شد هفت سال در آنجا به سر برد و از گیاهان و میوه درختان سد جوع کرد. در این بین خدای سبحان یکی از بچه های شاه را که بسیار دوستش می داشت مبتلا به مرضی کرد، شاه به "بعل" متوسل شد، بهبودی نیافت شخصی به او گفت: "بعل" از این رو حاجت را برنیاورد که از دست تو خشمگین است، که چرا الیاس (ع) را نکشتی؟ پس شاه جمعی از درباریان خود را نزد الیاس فرستاد، تا او را گول بزنند و با خدعه دستگیر کنند این عده وقتی به طرف الیاس (ع) می رفتند، آتشی از طرف خدای تعالی بیامد و همه را بسوزانید، شاه جمعی دیگر را روانه کرد، جمعی که همه شجاع و دلاور بودند و کاتب خود را هم که مردی مؤمن بود با ایشان بفرستاد، الیاس (ع) به خاطر اینکه آن مرد مؤمن گرفتار غضب شاه نشود، ناچار شد با جمعیت به نزد شاه برود. در همین بین پسر شاه مرد و اندوه شاه الیاس (ع) را از یادش برد و الیاس (ع) سالم به محل خود برگشت. و این حالت متواری بودن الیاس به طول انجامید، ناگزیر از کوه پایین آمده در منزل مادر یونس بن متی پنهان شود، و یونس آن روز طفلی شیرخوار بود، بعد از شش ماه دوباره الیاس از خانه مزبور بیرون شده به کوه رفت. و چنین اتفاق افتاد که یونس بعد از او مرد، و خدای تعالی او را به دعای الیاس زنده کرد، چون مادر یونس بعد از مرگ فرزندش به جستجوی الیاس برخاست و او را یافته درخواست کرد دعا کند فرزندش زنده شود.

الیاس (ع) که دیگر از شر بنی اسرائیل به تنگ آمده بود، از خدا خواست تا از ایشان انتقام بگیرد و باران آسمان را از آنان قطع کند نفرین او مؤثر واقع شد، و خدا قحطی را بر آنان مسلط کرد. این قحطی چند ساله مردم را به ستوه آورد لذا از کرده خود پشیمان شدند، و نزد الیاس آمده و توبه کردند و تسلیم شدند. الیاس (ع) دعا کرد و خداوند باران را بر ایشان ببارید و زمین مرده ایشان را دوباره زنده کرد.

مردم نزد او از ویرانی دیوارها و نداشتن تخم غله شکایت کردند، خداوند به وی وحی فرستاد دستورشان بده به جای تخم غله، نمک در زمین بپاشند و آن نمک نخود برای آنان رویانید، و نیز ماسه بپاشند، و آن ماسه برای ایشان ارزن رویانید. بعد از آنکه خدا گرفتاری را از ایشان برطرف کرد، دوباره نقض عهد کرده و به حالت اول و بدتر از آن برگشتند، این برگشت مردم، الیاس را ملول کرد، لذا از خدا خواست تا از شر آنان خلاصش کند، خداوند اسبی آتشین فرستاد، الیاس (ع) بر آن سوار شد و خدا او را به آسمان بالا برد، و به او پر و بال و نور داد، تا با ملائکه پرواز کند. آن گاه خدای تعالی دشمنی بر آن پادشاه و همسرش مسلط کرد، آن شخص به سوی آن دو به راه افتاد و بر آن دو غلبه کرده و هر دو را بکشت، و جیفه‌شان را در بستان آن مرد مؤمن که او را کشته بودند و بوستانش را غصب کرده بودند بینداخت.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق. ۱۳/۳۹۳)

شیوه دعوت حضرت الیاس

محور رسالت همه ی پیامبران الهی (علیهم السلام) دعوت به توحید است و سایر مسائلی که در دعوت آنان مطرح است، نتایج توحید است. دعوت به تقوا در طلیعه هدایت‌های همه انبیاست.

قرآن کریم تأکید مکرر حضرت نوح (علیه السلام) ((شعرا - ۱۱۰)) و هود (علیه السلام) ((شعراء / ۱۲۶-۱۲۴)) را درباره تقوا بیان می نماید .

چون تنها ره توشه انسان مسافر و عبدسالک تقواست و در قرآن چیز دیگری به جز تقوا به عنوان زاد و توشه مسافر بیان نشده است ؛ « تزودوا فإن خیر الزاد التقوی » (بقره/۱۹۷)، زیرا بهترین زاد راه، تقواست، چنانکه اساسی ترین بنیان علمی و عملی است ؛ « أفمن أسس بنيانه على تقوی من الله » (توبه / ۱۰۹) بنابراین انبیا (علیهم السلام) قبل از هر چیز به تقوای توحیدی عنایت داشتند. چنانکه حضرت الیاس (علیه السلام) به قوم خود می فرماید : « ألا تتقون » (صافات / ۱۲۴)؛ چرا متقی نیستید؟

قرآن کریم درباره ی حضرت الیاس (علیه السلام) و شیوه ی دعوت او در سوره ی صافات می فرماید :

« وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ / إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ / أْتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ / اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ » (صافات / ۱۲۶-۱۲۳)

والیاس از رسولان بود! به خاطر بیاور هنگامی را که به قومش گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟! آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می سازید؟! خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!»

براساس این آیات، رسالت حضرت الیاس، مشتمل بر دعوت به تقوی و توحید و نهی مردم از شرک و بت پرستی بوده است . تقوای الهی و پرهیز از گناه و ظلم و فساد، و از هر آنچه انسانیت را به تباهی می کشاند.

تعبیر به «رب» (مالک و مربی) بهترین محرک برای تفکر و اندیشه است، چرا که مهمترین مساله در زندگی انسان این است که بداند از ناحیه چه کسی آفریده شده است؟ و امروز صاحب اختیار و مربی و ولی نعمت او کیست؟ به هر حال «الیاس» این قوم بت پرست را سخت نکوهش کرد، و ادامه داد: خدائی (را رها می کنید) که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست. «اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ» (صافات / ۱۲۶) مالک و مربی همه شما او بوده و هست، اما این قوم خیره سر و خودخواه گوش به اندرزهای مستدل، و هدایت‌های روشن این پیامبر بزرگ الهی فرا ندادند.

قرآن کریم، استنکاف بت پرستان را از پذیرش پیام توحیدی الیاس (علیه السلام) چنین بیان می کند : «فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (صافات / ۱۲۷) ؛ آنان الیاس را تکذیب کردند و رسالتش را نپذیرفتند ، بدین جهت همه ی آنها در قیامت احضار می شوند . گرچه احضار در لغت به معنای حاضر کردن است، برای اکرام باشد یا برای تعذیب، اما در کتاب و سنت به معنای کیفر دادن و توبیخ کردن است، چنانکه در عرف هم احضار کردن، اغلب برای توبیخ و تنبیه است و همه تبهکاران برای بررسی حسابها جلب و با اجبار حاضر می گردند. (جوادى ۱۳۷۷, ۲۲۲))

اخلاق و فضائل حضرت الیاس

اخلاق وصف روح، و ادب وصف عمل است و ادب، ناشی از اخلاق می‌باشد و ادب الهی انبیاء هیات زیبای اعمال دینی ایشان است. زیبایی و حسن از مقومات معنی ادب است؛ که این زیبایی در مجتمعات مختلف از نظر اختلافی که در مقاصد خاصه دارند مختلف و در نتیجه آداب و رسومشان نیز مختلف می‌شود.

آداب و رسوم اجتماعی به منزله آئینه افکار و خصوصیات اخلاقی آن اجتماع است. زیرا این آداب زائیده شده مقاصد اجتماعیشان می‌باشد و مقاصدشان ناشی از عوامل اجتماعی و طبیعی و تاریخی آنها است، شاید بعضی‌ها خیال کنند که اخلاق و آداب یکی است و حال آنکه چنین نیست، زیرا اخلاق عبارتست از ملکات راسخه در روح، و در حقیقت وصفی است از اوصاف روح، ولی آداب عبارتست از هیات‌های زیبای مختلفی که اعمال صادره از آدمی متصف بدان می‌گردد.

اعمال آدمی نحوه صدورش بستگی به صفات مختلفه روحی دارد و مطلوب نهایی انسان در زندگی همان چیزی است که ادبش را در رفتار مشخص ساخته و برایش خط مشی ترسیم می‌کند که در کارهایی که به منظور رسیدن به آن مطلوب انجام می‌دهد از آن خط مشی تعدی نمی‌کند.

بنا براین، ادب الهی که خدای سبحان انبیاء و فرستادگانش را به آن مؤدب نموده، همان هیأت زیبای اعمال دینی‌ایست که از غرض و غایت دین حکایت می‌کند و آن غرض عبودیت و بندگی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۶/۲۵۶)) پس یکی از شرائط تربیت صحیح این است که مربی اوصافی را که به شاگرد پیشنهاد و سفارش می‌کند باید به همان جوری که می‌خواهد شاگرد دارای آن اوصاف و متلبس به آن باشد خودش ملبس باشد، آری عادتاً محال است مردی ترسو شاگردی شجاع و دلیری بی باک تربیت کند و یا مکتبی که مکتب دارش لجوج و متعصب است دانشمندی آزاده در آرا و نظریات علمی بیرون دهد، خدای تعالی در این باره می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره/۴۴)) و نیز از قول حضرت شعیب (ع) حکایت نموده می‌فرماید:

« وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَأَكُمُ عَنْهُ إِنَّ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ ». و من نمی‌خواهم خود مرتکب شوم چیزهایی را که شما را از آن نهی می‌کنم، من غرضی جز اینکه شما را بقدر طاقتم اصلاح کنم ندارم. (هود/۸۸)

و همچنین آیات دیگر، برای خاطر همین بود که گفتیم معلم و مربی خودش باید به مواد تعلیمی و تربیتی خود عمل کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۶/۲۵۹)

در اینجا به بیان اخلاق و فضائل حضرت الیاس (علیه السلام) که در قرآن کریم به آن اشاره شده است؛ می‌پردازیم.

قرآن حضرت الیاس را از شایستگان و صالحان معرفی می نماید و ایشان را در ردیف زکریا و عیسی و یحیی - علیهم السلام - به عنوان انسانی صالح ذکر می کند و می فرماید:

« وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ » (انعام / ۸۵) ؛ « زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همه از نیکوکارانند . »

۲- جاودانگی نام وی برای آینده گان

در آیه ۱۲۹ سوره ی صافات به پاس اخلاص وی در دعوت به توحید؛ خدای متعال در مورد ایشان می فرماید: « وَتَرْكُنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ » ؛ « و برای او در [میان] آیندگان [آوازه نیک] به جای گذاشتیم.»

۳- نیکوکاری

خدای متعال در آیات شریفه ، حضرت الیاس (علیه السلام) را در زمره محسنین برمی شمارد و نیکوکاری ایشان از ناحیه ی خدا اینگونه معرفی می شود :

« سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ / إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ » (صافات / ۱۳۰) ؛ « سلام بر الیاس ، ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! » .

۴- بندگی و مومن بودن

خداوند حضرت الیاس (علیه السلام) را در آیات کریمه ، به برترین فضیلت که همان رسیدن به مقام عبودیت و بندگی است ، متصف می نماید؛ و در نهایت ایشان را در شمار افراد مومن معرفی می کند .

« إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ » (صافات / ۱۳۲)؛ « او از بندگانی با ایمان ما بود. »

همین مومن بودن، عاملی موثر در جاودان ماندن نام وی در میان آیندگان است.

آیا الیاس همان ادريس است؟

با توجه به اینکه قرآن به بیان جزئیات رخدادهای تاریخی نمی‌پردازد، درباره زمان، مکان، نسب و برخی دیگر از ویژگیهای الیاس نمی‌توان از مستند قرآنی کمک گرفت؛ اما در منابع اسلامی دیدگاههای گوناگونی در این باره وجود دارد؛ که ما در این جا به بیان دیدگاه مشهور و نقد آن می‌پردازیم .

عبد الله مسعود گفت: الیاس، ادريس است او را دو نام است همچون يعقوب که او را دو نام است: اسرائیل و يعقوب. و در مصحف ابن مسعود چنین است: «و ان ادريس لمن المرسلين» و قول عكرمه این است. (رشید الدین میبدی ، ۸ / ۲۹۵)

در اینجا به نقد این نظریه می‌پردازیم.

و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلَّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ
وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنْ
الصَّالِحِينَ (انعام/۸۵-۸۴)

« و به او اسحاق و يعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست درآوردیم، و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند.»

به دلیل بازگشت ضمیر «مِنْ ذُرِّيَّتِهِ» به «ابراهیم» یا «نوح»، الیاس نواده یکی از این دو پیامبر به شمار می‌رود، در حالی که بیشتر مفسران، ادريس را از اجداد نوح دانسته‌اند. (آلوسی ، ۱۴۱۵ ق، ۲۰۱/۴)

بر طبق آیات ۵۷-۵۸ در سوره مریم خداوند می‌فرماید :

« وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا »

خداوند ادریس را به عالم بالا برد . عارف نامدار، جناب ابن عربی بر این باور است که ادریس (علیه السلام) هنوز زنده است و در آسمان چهارم به سر می برد و معنای (رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا) را در آیه شریفه ارتفاع به آسمان چهارم می داند و خصوصیت آسمان چهارم را این می داند که قلب همه آسمانها بوده و جایگاه آفتاب است . (ابن عربی، ۱۴۲۲، ق ، ۱۱/۲)

ادریس جد نوح بود و به شریعت آدم دعوت میکرد و در زمان حضرت آدم بدنیا آمد چون آدم تا زمان ولادت نوح حیات داشت و خداوند ادریس را برد با آسمانها در بهشت و پس از ظهور حضرت بقیة الله از یاوران آن حضرت می شود . (طیب، ۱۳۷۸، ۱۱/۱۸۶)

قول ابن مسعود بسیار بعید است زیرا هم تواریخ اسلامی و هم کتب مقدسه یهود گواهی میدهند که حضرت ادریس صدها سال قبل از الیاس میزیسته است . (کاشانی، ۱۳۳۶، ۸/۲۰)

گرچه طبق بعضی از اقوال الیاس - علیه السلام - همان ادریس، یا خضر یا ایلیا است، ولی از ظاهر آیات قرآن استفاده می شود که او به طور مستقل، یکی از پیامبران است.

درباره پدر و اجداد حضرت الیاس آرای گوناگونی مطرح شده است که در اینجا به نظر مشهور اشاره می شود: وی از ذریه حضرت ابراهیم می باشد و آیه قرآن نیز این مطلب را تایید می کند: « و تلک حجتنا ءاتیناها ابراهیم علی قومه ... و من ذریته ... و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس ». (انعام / آیات ۸۵-۸۳)

آل یاسین در قرآن چه کسانی هستند؟

خدای متعال در آیه ۱۳۰ از سوره مبارکه صافات ، بعد از بیان آیات مربوط به حضرت الیاس می فرماید : « سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ »؛ سلام و درود بر ال یاسین .

تعبیر به «الیاسین» به جای «الیاس» یا به خاطر این است که ال یاسین لغتی در واژه «الیاس» بود، و هر دو بیک معنی است، و یا اشاره به الیاس و پیروان او است که به صورت جمعی آمده است .
(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۴۲)

مفسران و مورخان در مورد «ال یاسین» نظرات متفاوتی دارند:

بعضی آن را لغتی در الیاس می دانند، یعنی همانگونه که فی المثل «میکان» و «میکائیل» دو تعبیر از آن فرشته مخصوص است و «سینا» و «سینین» هر دو نام برای سرزمین معروفی است، «الیاس» و «الیاسین» نیز دو تعبیر از این پیغمبر بزرگ است .

بعضی دیگر آن را جمع می‌دانند به این ترتیب که «الیاس» با یاء نسبت همراه شده، و «الیاسی» شده، و بعد با یاء و نون جمع بسته شده و «الیاسین» گردیده و پس از تخفیف «الیاسین» شده بنا بر این مفهومش کلیه کسانی است که به الیاس مربوط بودند و پیرو مکتب او شدند. (همان)

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در بسیاری از تفاسیر حدیثی نقل شده که سند آن به ابن عباس برمی‌گردد. ابن عباس می‌گوید: مراد از «ال یاسین» آل محمد (ص) است و «یاسین» یکی از نامهای پیغمبر است. کسی که این کلمه را «الیاسین» متصل خوانده گوید مراد از آن «الیاس» و پیروان او می‌باشد. و گفته شده که «یس» نام سوره می‌باشد گویا که خداوند فرموده است: سلام بر آن که به کتاب خداوند و به قرآن که «یس» است ایمان آورد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش. ۷۱/۸)

سده‌ای از ابی مالک که یکی از روایات عامه است نقل نموده که مراد «یس» حضرت محمد صلی الله علیه و اله، و از آل، اهل بیت او مرادند. (حسکانی، ۱۴۱۱. ق. ۲ / ۱۶۵)

سفیان ثوری از ابن عباس نقل نموده که به لغت سریانی (یس) یا انسان است، و مراد از یا انسان «یا محمد صلی الله علیه و اله» و مراد آل یس، اهل بیت آن حضرت است. (همان/ ۱۶۹)

و در کتاب عیون از امام رضا (ع) روایت شده، که درباره آیه «سلام علی آل یس» فرمود: «یس» رسول خدا (ص) است. و آل یس ما هستیم. (قمی، ۱۳۸۰ ش. ۱ / ۴۸۷)

نام پدر الیاس یاسین بوده و بنابراین سلام بر آل یس اگر چه مرادهم آل پیغمبر ما باشد ذکر خیری است از او و پدرش که هم نام با پیغمبر خاتم بوده علاوه بر آنکه چون او پیغمبر مرسل و زنده است بسیار مناسب است که خدا او را هم از آل پیغمبر خاتم حساب فرموده باشد چنانچه سلمان که یکی از اهل ایمان کامل بود از اهل بیت محسوب شد و شاید اشاره باین نکته باشد آیه اخیره

که فرموده: إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ یعنی او چون دارای ایمان کامل بود به این مقام رسید که از آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ محسوب شد. (تفقی تهرانی، ۱۳۹۸، ق، ۴/ ۴۴۷)

نکته مهم این است که تعبیر ال یاسین به آل یاسین یعنی آل محمد - اگر نسبتش به امام - علیه السلام باشد، قابل خدشه نمی باشد، احتمالاً این تعبیر از قبیل تاویل و بطن باشد و آلاً از نظر تنزیل و ظاهر آیه شریفه این تفسیر بعید به نظر می رسد، زیرا:

اگر دلیل صَحَّت «آل یاسین» رسم المصحف آن باشد، پس باید بگوییم: «یاسین» در این آیه، غیر از (یس) در سوره ی مبارکه یس است، زیرا رسم الخط آن دو باهم متفاوت است.

در آیات قبل درباره ی نوح و ابراهیم و موسی و هارون علیهم السلام بوده است و خداوند در آخر هر قسمت بر آن انبیاء - علیهم السلام - درود فرستاده است، در این قسمت نیز نظم آیات حکم می کند که سلام بر الیاس باشد نه دیگری.

در آیه قبل از این آیه می فرماید: «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» و مراد از ضمیر «ه» در «عَلَيْهِ» بلا شک حضرت الیاس است. کما اینکه در مورد حضرت نوح و موسی و هارون - علیهم السلام - عین همین تعبیر بکار رفته است. (قمی، پیشین، ص ۴۸۸)

«سلام علی ال یاسین» درباره ی الیاس است که به سبب بهره مندی وی از مقام احسان و عبودیت و ایمان، چنین تحیت و درودی نثارش شده است. قرائن روشنی در خود قرآن است که همان معنی را تایید می کند که منظور از «الیاسین» همان «الیاس» است، زیرا بعد از آیه «سَلَامٌ عَلٰی اِلِیَاسِیْنَ» به فاصله یک آیه می گوید: «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ» (صافات / ۱۳۲)؛ «او از بندگان مؤمن ما بود». بازگشت ضمیر مفرد به «الیاسین» دلیل بر این است که او یک نفر بیشتر نبوده، یعنی همان الیاس.

دلیل دیگر اینکه آیات چهارگانه‌ای که در پایان ماجرای الیاس بود، عینا همان آیاتی است که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی و هارون بود، و هنگامی که این آیات را در کنار هم قرار می‌دهیم می‌بینیم سلامی که از سوی خدا در این آیات ذکر شده، به همان پیامبری است که در صدر سخن آمده است. «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ» (صافات / ۷۹) «سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» (صافات / ۱۰۹)، «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰى وَ هَارُوْنَ» (صافات / ۱۲۰) بنا براین در آیه شریفه «سَلَامٌ عَلٰی اِلْيَاسِيْنَ» هم سلام بر الیاس خواهد بود.

نتیجه

باتوجه به ظاهر آیات قرآن کریم نام حضرت الیاس در یک جابه عنوان انسانی شایسته در ردیف زکریا و عیسی و یحیی - علیهم السلام - ذکر شده است و در جاهای دیگر به عنوان پیامبر مرسل یاد شده است .

گرچه طبق بعضی از اقوال الیاس - علیه السلام - همان ادريس، یا خضر یا ایلیا است، ولی از ظاهر آیات قرآن استفاده می‌شود که او به طور مستقل، یکی از پیامبران است؛ که آیات شریفه،

رسالت حضرت الیاس را مشتمل بر دعوت به تقوی و توحید و نهی مردم از شرک و بت پرستی بیان می نماید .

«سلام علی ال یاسین» درباره ی الیاس است که به سبب بهره مندی وی از مقام احسان و عبودیت و ایمان، چنین تحیت و درودی نثارش شده است. قرائن روشنی در خود قرآن است که همان معنی را تایید می کند که منظور از «ال یاسین» همان «الیاس» است .

نکته مهم این است که تعبیر ال یاسین به آل یاسین یعنی آل محمد - اگر نسبتش به امام - علیه السلام - باشد، قابل خدشه نمی باشد ، احتمالاً این تعبیر از قبیل تاویل و بطن باشد و الاً از نظر تنزیل و ظاهر آیه شریفه این تفسیر بعید به نظر می رسد.

منابع و ماخذ

قرآن کریم

۱- آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق

۲- ابن عربی ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق

۳- تقفی تهرانی محمد، تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان - تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ق

۴- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره پیامبران (علیهم السلام) در قرآن، قم، ۱۳۷۷، مرکز نشر اسراء، ج ۶-

۵- حسکانی عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی - تهران، چاپ اول، (۱۴۱۱ ق)

۶- رشیدالدین میبدی احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، انتشارات امیر کبیر - تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش

۷- سور آبادی ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، فرهنگ نشر نو - تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش

۸- طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعہی مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق

۹- طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش ج ۸

۱۰- طیب سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام - تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش

۱۱- غیاثی کرمانی، سید محمدرضا؛ پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روض الجنان و منهج الصادقین، قم، ۱۳۸۵، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه ی قم. موسسه ی بوستان کتاب، ج ۳

۱۲- قمی، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) عیون الاخبار الرضا (ع)، ترجمه ی حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران ۱۳۸۰ ش، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ج ۱

۱۳-- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، ۱۳۳۶. ش، کتابفروشی محمد حسن علمی، ج ۸

۱۴- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۵- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش

